



Research Article

A Study on the Discussion of the Miracle of the Qur'an in the Book "Al-Bayan" with a Critical Approach

Mohammad Rasool Ahangaran^{1*}, Mohammad Hosseinipour²

Abstract

The discussion of the miracle of the Qur'an is one of the "posterior" discussions of the Holy Qur'an; In the sense that in the Qur'an itself and even in the tradition of the Prophet, there is no explicitness in the word miracle. Undoubtedly, the presentation of a miracle is one of the necessities of a prophet's claim that he was sent by God. But what miracles the Prophet of Islam performed was disputed by Muslim scholars; Let alone the Orientalists. What is common among Muslims is that, apart from the other miracles of the Prophet of Islam, the Holy Quran is his eternal miracle. One of the later greats who tried to prove the miracle of the Qur'an by mentioning the preliminaries and presenting narrative and rational reasons is Ayatollah Seyyed Abolghasem Khojasteh, who has dealt with this issue in his book "Al-Bayan Fi Tafsir Al-Quran". In this article, an attempt has been made to explain their introductions, methodology, and rational and narrative arguments in the discussion of the miracle of the Qur'an and to criticize them in a descriptive and analytical manner; As a result, it turned out that most of his arguments were either far-fetched or incomplete; And this finding does not contradict the proof of the miracle of the Qur'an in other ways, nor does it contradict the unreasonable position of Ayatollah Khojasteh.

Keywords: Quran miracle, Challenge, Distance, Religion, Miracle

How to Cite:

Ahangaran MR, Hosseinipour M., A Study on the Discussion of the Miracle of the Qur'an in the Book "Al-Bayan" with a Critical Approach, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2023;14(53):30-48.

1. Faculty member, University of Tehran, Tehran, Iran

2. Comparative PhD student, Holy Quran University of Sciences and Education, Tehran, Iran



سنجش مطابقه‌ای مبحث اعجاز قرآن در دیدگاه آیت‌الله خویی و علامه طباطبایی با رویکرد انتقادی به کتاب «البيان»

محمد رسول آهنگران^{۱*}، محمد حسینی پور^۲

چکیده

اعجاز قرآن از جمله مباحث «پسینی» قرآن کریم است؛ به این معنا که در خود قرآن و حتی در سنت پیامبر، صراحتی در لفظ معجزه یافت نشده است. بدون شک، ارائه معجزه از ضروریات ادعای یک پیامبر مبنی بر ارسال وی از سوی پروردگار است، لیکن اینکه پیامبر اسلام چه معجزاتی داشته‌اند مورد اختلاف مسلمانان است؛ چه رسد به مستشرقان. آنچه میان مسلمانان اجماعی است، این است که صرف‌نظر از سایر معجزات پیامبر، قرآن کریم معجزه جاوید ایشان است. یکی از بزرگان متأخر که سعی نموده تا اعجاز قرآن را با ذکر مقدمات و اقامه دلایل نقلی و عقلی اثبات نماید، آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی (ره) است که در کتاب «البيان فی تفسیر القرآن» به این موضوع پرداخته است. در این مقاله سعی شد تا مقدمات، روش‌شناسی و ادله عقلی و نقلی استاد خویی در بحث اعجاز قرآن تبیین شده و ضمن بررسی تطبیقی برخی از آرای ایشان با نظرات علامه طباطبایی (ره)، مفاد کتاب‌البيان در بحث اعجاز قرآن با روشی توصیفی و تحلیلی مورد انتقاد قرار گیرند. در نتیجه ثابت شد بیشتر استدلال‌های آیت‌الله خویی در کتاب «البيان» یا دارای دور بوده یا اینکه تمام نیستند و البته این یافته، منافاتی با اثبات اعجاز قرآن از سایر طرق و نیز منافاتی با جایگاه بی‌بدلیل استاد خویی ندارد.

واژگان کلیدی: اعجاز قرآن، تحدی، دور، دین‌باور، معجزه

۱. عضو هیئت علمی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری تطبیقی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران

مقدمه و بیان مسئله

یکی از موارد اجماعی مسلمانان، معرفی قرآن به عنوان معجزه جاوید پیامبر اسلام است؛ هرچند قرآن کریم در متن خود، در سنت پیامبر و در روایات وارده از ناحیه اهل بیت، صحابه و حتی تابعان، صراحتاً متصف به صفت اعجاز نشده است. بنابراین، عبارت «اعجاز قرآن» نیز مانند سایر اصطلاحات علوم قرآنی، بعدها وارد ادبیات این علوم شده است. دانشمندان و متفکران اسلامی از متقدمان و متأخران اما، سعی در اثبات موضوع اعجاز قرآن داشته و در همین راستا ادله عقلی و نقلی اقامه نموده‌اند. از جمله این دانشمندان متأخر، آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی است که به عنوان یک عالم اصولی و تراز اول مذهب امامیه، در کتاب «البیان» خود سعی در اثبات اعجاز قرآن نموده است. اصولی‌بودن نویسنده کتاب «البیان» این انتظار را ایجاد می‌کند که متن، از غایت ادله عقلی - در کنار اطلاعات موجود در نقل‌ها و اخبار - بهره برده باشد. ممکن است سایر علمای فریقین، ادله عقلی دیگری اقامه نمایند لیکن موضوع این نوشتار، تحلیل آرای آیت‌الله خویی در کتاب «البیان» بوده که تا کنون محققان به نقد آرای این دانشمند بزرگ در زمینه اعجاز قرآن نپرداخته‌اند. عمده ادله سایر دانشمندان در کتب ماضی و آتی، اولاً به قوت ادله استاد خویی نیستند و دوم اینکه استدلال‌ات آنها، بیشتر دائرمدار «نقل» است تا «عقل» و پرواضح است که مخالفان قرآن، قطعاً مقدمات کلامی و اعتقادی یک عالم مسلمان را قبول نکرده و طلب اقامه دلایل عقلی می‌نمایند؛ مگر اینکه حجیت نقل، پیشتر بر آنان ثابت شود. ذکر این نکته ضروری است که نقد آرای بزرگانی چون آیت‌الله خویی، نه تنها به بلندای شخصیت علمی آنها خدجه وارد نمی‌کند بلکه نشان‌دهنده عظمت آنهاست؛ زیرا چنانچه امروزه این آثار فاخر در دسترس محققان نبود، نقدهای موجود و سایر دست‌آوردها نیز وجود نداشت.

روش این تحقیق از نوع توصیفی و تحلیلی با رویکرد نقد است؛ به این ترتیب که ابتدا مسیری پنج مرحله‌ای را برای اثبات معجزه تعریف کرده و سپس آرای مرحوم خویی را در این مسیر مورد نقد تحلیلی قرار می‌دهد. در این راستا، بین آرای استاد خویی و علامه طباطبایی نیز مطابقتی صورت می‌گیرد.

چنانچه فردی در مقام اثبات یک معجزه برآید، ناچار می‌بایست از پنج رهگذر عقلی ادعای خود را ثابت نماید: نخست اینکه چیستی معجزه را تبیین نموده و ماهیت و تعریف آن را بیان کند؛ این باعث می‌شود معجزه از غیرمعجزه متمایز گردد. در مرحله دوم، امکان وقوع معجزه را عقلاً ثابت نماید، به گونه‌ای که فردی که اعتقادات کلامی او را نپذیرفته، عقلاً بتواند چنین امکانی را برای وقوع معجزه متصور گردد. در مرحله سوم، معجزه باید شناخته شود و آنچه در مرحله اول بیان شده بر مصداق خاص معجزه منطبق گردد. مرحله چهارم، گامی است که در راستای شواهد و قراین تاریخی مبنی بر وقوع عینی و عملی معجزه برمی‌دارد تا نشان دهد آیا واقعاً این اتفاق افتاده است یا خیر. بر فرض اثبات چهار مرحله قبلی در آخرین گام، دلالت معجزه بر ادعای آورنده آن را بررسی نماید تا اینکه مشخص شود وقوع آن معجزه، چگونه بر نبوت الهی آورنده آن دلالت می‌کند. اکثر قریب به اتفاق علمای اسلامی دلالت معجزه بر دعوی نبوت را مسلم می‌پندارند؛ به عنوان نمونه شهید صدر معتقد است: ارائه معجزه از سوی پیامبر با خرق عادات طبیعی، دلیل ارتباط او با خدا و صدق دعوی نبوت اوست (حکیم، ۴۱۷ ق، ص ۱۲۸) این درحالی‌است که مخالفان برای این ادعا دلیلی قانع‌کننده می‌طلبند و صرف ادعای طرفداران، اعجاز انبیا را نخواهند پذیرفت. گذراندن

مراحل پنج‌گانه فوق جهت اثبات تمام معجزات انبیای عظام لازم است. در ادامه، ضمن نگاه اجمالی بر سیر تکمیل بحث اعجاز قرآن توسط نویسنده کتاب «البیان»، هریک از مراحل فوق در بحث اعجاز قرآن در آن کتاب، تحلیل می‌شوند.

اعجاز قرآن در کتاب «البیان»

محقق خویی در کتاب البیان، پس از بررسی ابعاد معنای لغوی و اصطلاحی اعجاز، شروطی را برای گواهی معجزه بر صدق ادعای آورنده آن ذکر می‌کند، سپس ضمن اعتقاد به وجود معجزات متعدد (به جز قرآن) از ناحیه پیامبر اکرم (ص) و اقامه دلایل نقلی و عقلی برای این ادعا، قرآن را نسبت به آن معجزات، دارای امتیازات ویژه می‌داند. ایشان در ادامه، وجوهی شش‌گانه را برای اعجاز قرآن برمی‌شمارد که عبارتند از: قرآن و معرف عقلی و فلسفی، اعجاز در هماهنگی آیات، اعجاز تشریحی، بیان حقایق ثابت و خلل‌ناپذیر، بیان اخبار غیبی و بیان اسرار آفرینش. او ذیل هر عنوان از عناوین شش‌گانه فوق، توضیحات و ادله‌ای را به تفصیل بیان می‌کند که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند. پس از آن استاد خویی، ده ایراد وارده به اعجاز قرآن را بیان نموده و هریک را به تفصیل پاسخ می‌دهد؛ این ده مورد عبارتند از: اشکال ادبی بر قواعد زبانی قرآن، همگانی نبودن فهم اعجاز قرآن، صرفه، مخالفت داستان‌های قرآن با عهدین، وجود تناقض در آیات قرآن، معجزه نبودن قرآن همان‌گونه که کتاب‌های «اقلیدوس» و «مجسطی» معجزه نیستند، سلب اعجاز به عنوان علت عدم تحدی مخالفان، کیفیت تدوین قرآن، مخالفت اسلوب قرآن با شیوه بلیغان عرب و توانایی معارضه به‌مثل نمودن با قرآن. ایشان در ادامه، اشاره‌ای به سایر معجزات پیامبر اسلام (به جز قرآن) نموده و براهین منکران این معجزات را یکی‌یکی رد نموده است. در پایان این بحث، بشارت حضرات موسی و عیسی در عهدین بر رسالت پیامبر خاتم را ذکر کرده و مدعی شده، همین بشارت بدون ارائه معجزه دلیل بر نبوت پیامبر اسلام است زیرا هرکس آن پیامبران را تصدیق نموده باشد می‌بایست به تصدیق نبوت پیامبر اسلام که یکی از دستورات آنان است، روی آورد؛ بدون اینکه معجزه‌ای طلب نماید (خویی، ۱۳۹۳، ص ۴۷-۱۷۵).

تحلیل مطابقی آرای آیت‌الله خویی و علامه طباطبایی در باب اعجاز قرآن

در این بخش، ذیل پنج عنوان اساسی که برای اثبات اعجاز گفته شد، ادله استاد خویی بررسی و تحلیل می‌شوند؛ این پنج عنوان عبارتند از: ماهیت معجزه، امکان وقوع معجزه، شناسایی معجزه، شواهد و قرائن تاریخی مبنی بر وقوع معجزه و دلالت معجزه. لازم به ذکر است، این نوشتار در مقام تبیین این مراحل از طریق شناخت راه‌کارها، روش‌ها و ... و انواع و اقسام آنها نبوده و تنها در پی آن است تا نحوه استدلال استاد خویی در کتاب البیان، ذیل مراحل فوق را تحلیل نماید.

بررسی «ماهیت معجزه»

این مرحله، نخستین مرحله از فرایند اثبات معجزه است که در آن، ماهیت اعجاز به گونه‌ای شناسانده شود که بتوان معجزه را از غیرمعجزه تشخیص داد و بین معجزه با سایر حوادث، مرزبندی نمود. لذا می‌بایست تعریفی از چیستی معجزه ارائه شود. اهمیت تعریف در آن است که می‌تواند مبین و معرفّ مصادیق باشد؛ به گونه‌ای که اگر تعریف عوض شود، مصادیق نیز تغییر می‌کنند؛ مگر اینکه بتوان مصادیق قبلی را با تعریف جدید تطبیق داد. استاد خوبی اعجاز را -در معنای اصطلاحی- این‌گونه تعریف نموده است: «... شخصی که ادعای منصبی از مناصب الهی می‌کند باید جهت گواه بر صدق گفتارش عملی را انجام دهد که دیگران از انجام دادن آن عاجزند؛ چون آن عمل ظاهراً برخلاف قوانین خلقت و خارج از مسیر عادی و طبیعی است. انجام چنین عملی را «اعجاز» و خود عمل را «معجزه» می‌نامند» (همان، ص ۴۹). ویژگی‌های معجزه در این تعریف، «عجز تمام مردم» از انجام آن و «خارق‌العاده بودن» آن است. البته وی در ادامه، شروطی سه‌گانه را برای معجزه و صدق مدعی پیامبری آورده که خلاصه آن به شرح زیر است:

الف. مقام و منصب مدعی باید عقلاً، نقلاً و شرعاً برای بشر امکان‌پذیر باشد. در غیر اینصورت هر عملی انجام دهد معجزه نیست، هرچند دیگران از انجام آن عاجز باشند. این شرط ناظر به مقامی است که مدعی نبوت، ادعای آن را دارد. مثلاً مدعی، ادعای خدایی یا پیامبری -پس از پیامبر خاتم- نکند. ب. عمل خارق‌العاده، خود دلیل بر کذب مدعا نبوده و طبق همان ادعای مدعی باشد. بنظر می‌رسد منظور خوبی این است که مدعی نبوت می‌بایست پیش از انجام معجزه، نتیجه آن را برای مخاطبان خود معلوم کند. این استنباط، از مثالی که خوبی راجع به ادعاهای «مسيلمه» و وقوع نتایج عکس آن ادعاها آورده، ثابت می‌شود.

ج. به هیچیک از علوم و فنون و هنرهای نظری و... متکی نبوده و قابل تعلیم و تعلم هم نباشد؛ که اگر چنین باشد معجزه نیست هرچند دیگران از انجام آن عاجز باشند. به همین دلیل برخی طبابت‌های اعجاب‌انگیز که نه تنها بشر، بلکه خود پزشکان نیز از انجام آنها عاجزند، در شمار معجزه به حساب نمی‌آید؛ زیرا متکی به یکی از انواع علم است.

در بخش شناسایی معجزه، ویژگی‌ها و شرایط مطرح‌شده توسط آیت‌الله خوبی بررسی می‌شوند؛ لیکن آنچه در این بخش مهم است، کاستی ویژگی «دخالت عامل ربوبی» در تعریف خوبی با سایر تعاریف از معجزه است. به عنوان مثال، علامه حلی دومین شرط از شرایط معجزه را همین عامل ربوبی دانسته و فرموده: «أن یكون من قبل الله تعالى أو بأمره» (حلی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۵۸)؛ علامه طباطبایی در کتاب «اعجاز قرآن» معجزه را این‌گونه تعریف می‌کند: «انجام دادن کار یا ارائه کردن کلامی که کسی نتواند نظیر آن کار را انجام دهد، یا همانند آن کلام را بیان کند. بنابراین، به آیات و عجایبی که پیغمبران برای اثبات نبوت خویش می‌آوردند، معجزه می‌گویند؛ یعنی امری خارق عادت که هیچ‌کس نتواند مثل آن را بیاورد؛ البته، خارق عادتی که اولاً جزء شرور نباشد، و ثانیاً به علل غیرعادی شکست ناپذیری مستند باشد، و ثالثاً با تحدی و دعوی پیامبری همراه باشد» (طباطبایی، ۱۳۶۲ش، ص ۹). صرف نظر از فصول مشترک تعاریف فوق با تعریف استاد خوبی، در تعریف خوبی دخالت عامل ربوبی و اینکه امر معجزه خیر باشد یا شر، دیده

نمی‌شود؛ به عبارت دیگر نقش عامل ربوبی در انجام آن، از سوی صاحب البیان مطرح نشده است. این موضوع بسیار مهم به نظر می‌رسد زیرا ممکن است امر خارق‌العاده‌ای منشأ غیرالهی داشته باشد و این درست همان فصل اختلافی است که تعریف امام صادق (ع) از معجزه آن را تبیین نموده است؛ آنجا که به ابوبصیر فرمود: «المعجزة علامة لله لا يعطيها إلا انبياءه و رسله و حججه ليعرف به صدق الصادق من كذب الكاذب» (صدوق، ۱۳۸۵ق، ص ۱۲۲؛ مجلسی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۷۱). اتفاقاً مخاطبان پیامبر اسلام نیز شکست در تحدی، اعجاز‌آمیز بودن قرآن و ... را پذیرفته بودند و حتی «اللّه» را هم به عنوان خالق کل و خدای خدایان می‌شناختند (زخرف/۸۷، عنکبوت/۶۱ و ۶۳، یونس/۱۸، و...)؛ لیکن آنچه در مخالفت با ادعای پیامبر اسلام مطرح نمودند، منشأ قرآن بود که آنها آن منشأ را غیرالهی دانسته و به اجنه و شیاطین نسبت می‌دادند. لازم به ذکر است در باور آنان جن و شیطان یک موجود است؛ به اعتبار اینکه شرور است شیطان نامیده شده و به اعتبار اینکه نامرئی است، جن. در آیه ششم سوره حجر، قول مخالفان پیامبر اینچنین آمده است: «و قالوا یا أيها الذی نزل علیه الذکر إنک لمجنون» که کلمه «مجنون» در این آیه، نه به معنای «دیوانه» و بلکه به معنای «جن‌زده» و «کسی که با جتّیان ارتباط دارد» می‌باشد (کلباسی، احمدنژاد، ۱۳۹۶ش، ص ۱۱۱). ضمن اینکه نشانه‌ای از دیوانگی در حضرت ندیدند که اگر چنین بود، به جنگ با او و تلاش برای تحدی با قرآن نمی‌پرداختند.

در باور مخاطبان قرآن در آن روزگار، سه گروه از مردم با شیاطین و جنیان ارتباط داشتند؛ «کاهنان» که با همین رابطه اخبار غیبی می‌دادند، «ساحران» که با این ارتباط بیماران را شفا می‌دادند و «شاعران» که همین ارتباط باعث می‌شد بتوانند شعر بسرایند. لذا پیامبر را مجنون به تمام وجوه یاد شده -کاهن، ساحر و شاعر- پنداشتند. در آیه «فذکر فما أنت بنعمة ربک پاکهان و لا مجنون» (طور/۲۹) خداوند، پیامبرش را از اتهام کهنات مبرا نموده، در آیه «أم یقولون شاعر نتربص به ریب المنون» (طور/۳۰) صراحتاً قول مخالفان را در اندیشه شاعر بودن پیامبر آورده و در ادامه، آن را رد می‌کند. نیز در آیه «و عجیوا أن جاءهم منذر منهم و قال الکافرون هذا ساحر کذاب» (ص/۴) قول آنان را در ساحر بودن ایشان آورده که با توجه به سیاق آیات، فضای مذمت بر آن حاکم است. البته آیات متعدد دیگری نیز وجود دارد که بیان‌گر این اتهامات از سوی مخالفان پیامبر اسلام و حتی مخالفان پیامبران قبل از ایشان است که خارج از بحث ماست. تنها اشاره‌ای به مخالفان حضرت موسی مفید بحث ماست است که به ایشان اتهام ساحری زده و او را به مقابله و مبارزه با برترین سحره فراخواندند.

نتیجه این بخش این است که موضوع اساسی مخالفان پیامبر اسلام، نه در تحدی با آن بود و نه در اعجاز‌آمیز بودن آن و نه در برخی مسائل دیگر؛ بلکه مسأله اصلی آنان، منشأ نزول قرآن بود که الهی است یا شیطانی. مؤید دیگر این ادعا، روایت قرآن از قول کفار است که پیرامون قرآن و پیامبر، به الله گفتند: «وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّا كَانَهُ ذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ و آن‌گاه که گفتند: خدایا اگر این قرآن به راستی بر حق و از جانب توست پس یا بر سرمان سنگ‌هایی از آسمان ببار یا ما را به عذابی دردناک گرفتار ساز!» (أنفال/۳۲). این یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز و مشخصه‌های معجزه

یک پیامبر است که در تعاریف اکثر علما -مانند آنچه از حضرات حلی و طباطبایی نقل شد- وجود دارد ولی در تعریف آیت‌الله خویی نیست.

بررسی «امکان وقوع معجزه»

در این مرحله باید دید وقوع معجزه عقلاً ممکن است یا خیر؛ به بیان دیگر، آیا عقل بشر، وقوع پدیده‌ای به نام معجزه را می‌پذیرد یا خیر؟ ممکن است در وهله نخست، طرح چنین مطلبی بیهوده به نظر برسد ولی مطالعه در عقاید گوناگون علمای اسلامی نشان داده برخی از آنان -که غالباً اشعری مذهب‌اند- اساساً اصل علیت را رد کرده و در امور الهی به دنبال اثبات عقلی وقایع نیستند؛ به عنوان نمونه، مولوی در جای جای کتاب مثنوی خود، آشکارا اصل علیت را رد می‌کند. گوشه‌ای از ابیات گسترده و پراکنده مثنوی مولوی پیرامون این موضوع عبارتند از:

فعل من بی علت است و مستقیم	هست تقدیرم نه علت ای سقیم ^۱
بحر را گویم که هین پر نار شو	گویم آتش را که رو گلزار شو ^۲
از مسبب می‌رسد هر خیر و شر	نیست اسباب و وسائط را اثر ^۳
تو ز طفلی چون سبب‌ها دیده‌ای	بر سبب از جهل برچفسیده‌ای ^۴
همچنین ز آغاز قرآن تا تمام	رفض اسباب است و علت والسلام ^۵

معتزله اما، بهره‌گیری از عقل را در نظام طبیعت لازم دانسته و اصل علیت را برای امور دنیا ساری و جاری می‌دانند. در حدیثی از امام صادق(ع) آمده که فرمودند: «أبی الله ان یجری الامور إلا بأسبابها فجعل لكل شیء سبباً و لكل سبب شرحاً و جعل لكل شرح علماً و جعل لكل علم باباً ناطقاً...» (طریحی، بی‌تا، ص ۷۹-۸۰) در مقوله معجزه، استاد خویی نه تنها قائل به امکان وقوع معجزه است، بلکه ضرورت آن را عقلی و قطعی و به عنوان سببی برای نبوت می‌داند. وی ذیل عنوانی به نام «ضرورت معجزه» گفته است: «با براهین عقلی قطعی و انکار ناشدنی ثابت شده که باید خداوند برای عموم بشر تکالیف و برنامه‌هایی مقرر گرداند ... زیرا انسان در مسیر رشد و تکاملش به تکالیف و راهنمایی‌های پروردگارش به شدت نیازمند است ... پس اگر خداوند برای بشر تکلیفی را مقرر نگرداند یا بدین علت است که آگاهی از نیازهای بشر ندارد؛ در صورتی که خداوند از جهل مبراست بلکه علم مطلق است. و یا بر اثر این است که خداوند نمی‌خواهد افراد بشر به چنین سعادت و کمالی دست یابند؛ و این همان صفت بخل است که برای خداوند جواد و کریم علی الإطلاق، محال و غیرممکن است» (خویی، ۱۳۹۳ش، ص ۵۲). پس از نظر ایشان، لازمه

۱ دفتر اول، بیت ۱۶۲۶.

۲ دفتر اول، بیت ۱۶۲۸.

۳ دفتر پنجم، بیت ۱۵۵۴.

۴ دفتر سوم، بیت ۳۱۵۲.

۵ دفتر سوم، بیت ۲۵۲۵.

تشریح، ارسال رسل است و لازمه ارسال رسل، ارائه معجزه. بدین ترتیب می‌توان گفت استاد خویی امکان وقوع و بلکه لزوم آن را عقلاً و قطعاً ثابت نموده است.

البته این اثبات برای افراد دین‌باور قابل قبول است که اولاً وجود خداوند سبحان را پذیرفته‌اند و ثانیاً به وجود صفات عالیّه و کامله و مطلقه او از قبیل «علم»، «حکمت»، «قدرت»، «جود» و ... که در خلال بحث خویی اشاره شده، ایمان راسخ دارند. برای چنین افرادی اثبات معجزه امر دشواری به نظر نمی‌رسد، زیرا پذیرش این صفات مستلزم پذیرش قرآن است و مسلم است که اعتقاد به اعجاز رسل، از مسلمات قرآن بوده و قطعاً مورد پذیرش فرد دین‌باور نیز قرار دارد. اما در مورد افرادی که نه تنها دین‌باور نیستند، بلکه به دنبال اثبات عقلی ادعای اعجازند، این روش اثبات مورد پذیرش نیست؛ زیرا آنان عامل اصلی و پیش‌فرض بحث استاد خویی را پذیرش صفات الهی (حکمت، علم و...) می‌دانند و معتقدند خویی این پذیرش را از قرآنی اخذ نموده که آن را قبول کرده و در پی اثبات معجزه بودن آن است. لذا می‌توان گفت بین اعتقاد به صفات الهی و اعتقاد به خود قرآن - صرف نظر از معجزه بودن آن - نوعی «دور» به وجود آمده است؛ به نحوی که پذیرش قرآن منوط به پذیرش صفات است و پذیرش صفات در گرو پذیرش قرآن. مگر اینکه آیت‌الله خویی صفات الهی را از راه دیگری به جز اعتقاد کلامی مندرج در قرآن و مثلاً از راه عقلی ثابت می‌کرد و سپس از آن به عنوان پیش‌فرض بحث ضرورت اعجاز استفاده می‌کرد؛ درحالی‌که وی چنین نکرده و گویا صفات الهی را مسلم و بدیهی فرض کرده است. وی در بحث ضرورت معجزه، پیش‌فرض‌های بحث خود را نه تنها عقلاً ثابت نمی‌کند، بلکه بدون یاری جستن از سایر روش‌های اثبات مانند اثبات نقلی و ... تنها با اتکا به اعتقادات کلامی خود به صورت بدیهی آنها را پذیرفته است. نتیجه این بخش این است که آیت‌الله خویی، امکان وقوع معجزه و حتی ضرورت وجود آن را عقلاً و قطعاً اثبات نموده درحالی‌که در قبول پیش‌فرض‌های بحث او که اعتقاد به صفات الهی است - در باور افراد غیر دین‌باور - دور وجود دارد.

بررسی «شناسایی معجزه»

با توجه به مشخصه‌هایی که آیت‌الله خویی در بیان ماهیت و چیستی معجزه بیان نمود، باید دید آیا آنچه ادعای اعجاز بر آن رفته، حاوی آن مشخصه‌ها هست یا خیر. در مرحله اول که مربوط به ماهیت معجزه بود، جمع مشخصه‌ها و شروط استاد خویی برای معجزه، به این شش شرط، دسته‌بندی شدند: عجز تمام بشر از هم‌آوردی آن، خارق‌العاده بودن آن، امکان عقلی، نقلی و شرعی ادعای مدعی، وقوع دقیق آنچه مدعی ادعا نموده، عدم اتکای معجزه به انواع علم و قابل‌تعلیم و تعلّم نبودن آن. در ادامه هریک از این مشخصه‌ها از حیث شناسایی معجزه به اینکه آیا در مورد قرآن اتفاق افتاده یا خیر در کلام خویی بررسی می‌شوند.

تحدی

آیت‌الله خویی در «البیان»، نخست ذیل عنوان «قرآن، معجزه الهی» مراحل تحدی که اول با کل قرآن بوده، سپس با ده سوره و سپس با یک سوره را بیان نموده و این اختلاف حجم را در آیات تحدی، تنزیلی

می‌داند. گویا معتقد است ابتدا آیات مربوط به تحدی کل قرآن نازل شده، سپس ده سوره و سپس یک سوره. این ادعا گرچه صراحتاً در کلام خوبی دیده نمی‌شود ولی این که گفته «... سپس از این هم تنزل کرد و فرمود یک سوره...» (خوبی، ۱۳۹۳ش، ص ۶۱)، ادعای ترتیب نزول این آیات را در کلام او نشان می‌دهد؛ این در حالی است که مشهور علمای علوم قرآنی آیه تحدی ده سوره را متأخر از آیه تحدی یک سوره می‌دانند. مصباح یزدی در کتاب «قرآن‌شناسی» با پذیرش ترتیب یادشده می‌نویسد: «دیدگاه مشهور بین مفسران و دانشمندان علوم قرآن در خصوص تحدی به یک سوره و ده سوره، آن است که سوره یونس که مشتمل بر آیات تحدی به یک سوره است، قبل از سوره هود که آیات تحدی به ده سوره را دربر دارد، نازل شده است» (مصباح، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۱۶۸). از بین روایات وارد شده در این باره، تنها در روایتی که این ندیم در الفهرست آورده، سوره هود متقدم از سوره یونس ذکر شده است (ابن ندیم، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۴۳). اگر قول مشهور دانشمندان علوم قرآنی پذیرفته شود، کلام استاد خوبی را نمی‌توان خالی از اشکال دید.

دلیل دیگر ایشان برای عجز از هم‌آوردی و شکست مخالفان در تحدی با قرآن، وقوع جنگ‌های متعدد علیه پیامبر و یارانشان است؛ زیرا اگر تحدی به نفع مخالفان صورت می‌گرفت، نیازی به جنگ و خونریزی با آن هزینه مادی و انسانی گزاف نبود. آیت‌الله خوبی در ادامه، این امر را مختص صدر اسلام ندانسته و حتی دشمنی مخالفان امروز و صرف هزینه‌های گزاف بابت این دشمنی را هم ناشی از شکست در تحدی می‌داند. سپس، ایرادی مطرح نموده که ممکن است مخالفان امروزی بگویند شاید در زمان صدر اسلام، تحدی شده ولی امروز به دست ما نرسیده. خوبی در پاسخ به این اشکال، به اشعار جاهلی اشاره کرده و آورده که اهمیت اشعار معمولی برای اعراب آن زمان تا حدی بوده که آن را نقل کرده و در توزیع و نشر آن به انحاء مختلف می‌کوشیدند؛ حال، چگونه ممکن است موضوعی به این مهمی و با آن حساسیت بالای مخالفان اتفاق افتاده باشد و هیچ اثری از آن به جای نمانده باشد؟ لذا می‌توان نتیجه گرفت که خوبی تحدی قرآن را در تمام زمان‌ها جاری و در عین حال به نفع قرآن، خاتمه‌یافته می‌داند. پس اولین شاخصه معجزه‌بودن قرآن را اثبات نموده است.

خارق‌العاده بودن قرآن

خرق عادت برای معجزه به منظور خروج از قوانین طبیعی بوده و بیشتر برای معجزات غیرکلامی ملموس است تا برای معجزه‌ای از جنس کلام. زیرا عادت به منظور طبیعت است و امری که خرق عادت می‌کند، در حقیقت مخالف قوانین طبیعی عمل می‌کند. در معجزه‌ای از جنس کلام اما، قوانین طبیعت نقض نمی‌شوند؛ بلکه متنی ارائه می‌شود که دیگران از ساختن آن عاجزند. خوبی درباره خرق عادت، به سایر معجزات پیامبر اشاره کرده و ضمن ذکر داستان «شق القمر» و مانند آن، قرآن را از آنان برتر دانسته است. وی دلیل خود را این‌گونه بیان کرده: «... زیرا آن عرب جاهل و بی‌سوادی که در آن دوران می‌زیست و هیچ‌گونه اطلاعی از دقائق هستی و اسرار آفرینش و رموز این عالم نداشت امکان داشت به راحتی در تمام این معجزات شک کند و آنها را به علل و عوامل طبیعی نسبت دهد و نزدیک‌ترین چیزی که به ذهنش می‌رسید آن که آنها را به سحر و جادوگری نسبت دهد، اما در فصاحت و بلاغت و اعجاز قرآن برای آنان

جای هیچ‌گونه شک و تردید وجود نداشت، چون که آنان به خوبی از فنون بلاغت و اسرار آن آگاهی داشتند و به آسانی به معجزه‌بودن آن پی می‌بردند» (خویی، ۱۳۹۳ش، ص ۶۰-۶۱)

استدلال استاد خویی برای برتری قرآن نسبت به سایر معجزات پیامبر اسلام که دارای خرق عادت بودند، از قوت بالای برخوردار نیست؛ زیرا یکی از نتایج مهم استدلالش این است که اگر سایر معجزات به عنوان معجزه اصلی و برترین معجزه پیامبر معرفی می‌شدند، مخالفان ایشان نسبت ساحری و جادوگری به او می‌دادند، لذا قرآن معجزه اصلی شد تا در مقابل فصاحت آن به زانو درآیند. ایراد بزرگی که می‌توان به استدلال خویی گرفت، متن خود قرآن است که —همان‌گونه که پیشتر بیان شد— به وضوح بیان‌گر این است که برای قرآن نیز به پیامبر نسبت ساحری داده و می‌گفتند اخبار آسمان را جنیان و شیاطین به تو می‌دهند و چون یکی از گروهی که در باور آنها با شیاطین در ارتباط بودند، ساحران به شمار می‌رفتند، پیامبر را نیز ساحر پنداشتند.

نگارنده بیان علاوه بر استدلال قبلی، دلیل دیگری بر امتیاز قرآن نسبت به سایر معجزات پیامبر اسلام آورده که: «آن معجزات موقتی و موردی بودند و پس از مدت کوتاهی از صحنه هستی خارج می‌شدند، و به صورت یک سلسله حوادث تاریخی درمی‌آمدند که گذشتگان برای آیندگان نقل می‌کنند. از این رو بهره‌برداری از آنها برای همیشه امکان‌پذیر نیست، ولی قرآن تا ابد باقی و معجزه‌بودن آن جاودانی است» (خویی، ۱۳۹۳ش، ص ۶۱). این بیان، برای فرد دین‌باور، خالی از ایراد است، فردی که دین‌باور نیست اما، می‌تواند جاودانی‌بودن آن را با امکان تحدی در آینده زیر سؤال ببرد؛ زیرا طبق نظر خود استاد خویی —که در گذشته آمد— تحدی قرآن تنها مربوط به دوران نزولش نبوده و برای همیشه باقی خواهد ماند. بنابراین از دید فردی که اعتقاد کلامی به قرآن ندارد، این امکان وجود دارد که در آینده فردی بتواند با قرآن هم‌آوردی کند. اما چنان‌چه منظور آیت‌الله خویی لمس معجزات باشد، دلیل ایشان تمام است؛ به این معنی که جنس قرآن، مکتوب است تا برای همیشه برای مخاطب خود قابل لمس باشد، برخلاف سایر معجزات که نه قابل رؤیت‌اند و نه نقل متواتری از آنها به ما رسیده است.

امکان نقلی، عقلی و شرعی ادعای مدعی نبوت

«مقام و منصبی را که این شخص ادعا می‌کند باید از نظر عقل برای بشر امکان‌پذیر باشد. پس اگر مقامی را ادعا کند که از نظر عقل، کذب او در این ادعا ثابت و مسلم باشد و یا به حکم شرع و بنا بر نقل صحیح و قطعی که از پیامبر یا امامان معصوم رسیده ممتنع و نادرست باشد، در این صورت هر عملی را برای اثبات گفتارش انجام دهد گواه بر صدق گفتارش نخواهد بود و آن را «معجزه» نمی‌نامند، گرچه دیگران از انجام دادن آن عاجز و ناتوان باشند» (خویی، ۱۳۹۳ش، ص ۵۰). به نظر می‌رسد این استدلال نیز دارای دور باشد؛ زیرا پذیرش معجزه‌بودن را در گرو پذیرش شرع و نقل قرار داده، حال این که خود شرع و نقل مراحل هستند که پس از اثبات قرآن و اینکه از جانب خداست و اینکه معجزه است و اینکه آورنده آن فرستاده خداست و... ثابت می‌شوند. امکان عقلی معجزه اما، همان است که در مرحله قبل —امکان وقوع معجزه— به تفصیل بررسی شد.

وقوع دقیق آنچه مدعی ادعا نموده.

درباره وقوع دقیق ادعای مدعی، با ذکر مثال ادعای مسیلمه و اتفاق افتادن خلاف آن ادعا، گفته‌اند که می‌بایست آنچه مدعی ادعا نموده اتفاق بیفتد. در مورد معجزه بودن قرآن، معتقدند ادعای پیامبر همان است که در خود قرآن آمده به اینکه «و نزلنا علیک الكتاب تبیاناً لکل شیء و هدی و رحمۃ و بشری للمسلمین» (نحل/۸۹). طبق ظاهر این آیه، انتظار می‌رود قرآن درباره هر چیز صحبت کرده باشد ولی اینطور نیست. خوبی به اینکه آیا این ادعای قرآن در واقع اتفاق افتاده یا خیر و نیز در مورد شبهه‌ای که یاد کردیم تفتنی نداشته و این، از نقاط مغفول مانده در کتاب البیان است؛ علامه طباطبایی اما، به تفصیل در این باره سخن گفته و معتقد است: «مراد از "کل شیء" هر چیزی است که به هدایت مربوط باشد. هرچه که مردم در مورد مبدأ، معاد، اخلاق فاضله، شریعت‌های الهی، قصص و موعظه‌ها احتیاج دارند، قرآن به آن هدایت و بیان کرده است و ما از ظاهر قرآن و مقاصد آن، همین مطلب را متوجه می‌شویم. اما در روایات نقل شده است که در قرآن، علم گذشته و آینده، تا قیامت موجود است. اگر این روایات صحیح باشد، منظور از «تبیان» اعم از دلالت لفظی است. پس شاید اشاراتی از غیرطریق دلالت لفظی دارد و اسراری را کشف می‌کند که فهم عرفی، به آنها راهی ندارد» (طباطبایی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲۴، ص ۲۳۵-۲۳۶). هرچند کلام علامه فاقد مناقشه نبوده و بزرگ‌ترین مناقشه‌ای که به نظر علامه وارد است، مخالفت با ظاهر آیه و به بیان دیگر، تأویل است لیکن چنین تفتنی در کتاب البیان یافت نمی‌شود.

عدم اتکا به علوم و فنون و هنرهای نظری

عدم اتکای معجزه به علوم، درباره معجزات پیامبران گذشته و حتی سایر معجزات پیامبر اسلام — به جز قرآن — کاملاً واضح و روشن است؛ لیکن در مورد قرآن چون جنس معجزه با بقیه فرق دارد، رابطه بین نص یا ظاهر (نه باطن) با علوم همچون فصاحت و بلاغت کاملاً به هم تنیده است. در حقیقت هم علم فصاحت و بلاغت متکی بر متن قرآن بوده و بسیاری از قوانین خود را از آن ساخته و هم قرآن بر اسلوب کلی قواعد فصاحت و بلاغت استوار شده؛ پس این رابطه دوسویه است. حتی اگر بلاغت قبل از قرآن نیز در نظر گرفته شود، باید گفت قرآن بر آن قواعد استوار بوده است؛ چنانچه استاد خوبی در همین کتاب یکی از ایراداتی که به قرآن گرفته می‌شود را تعارض آن با قواعد ادبیات عرب عنوان نموده و در رد این ادعا بسیار کوشیده تا ثابت نماید قرآن طبق قواعد ادبیات عرب است. حال چگونه می‌تواند در این ساختار گنجانده شده و در عین حال متکی به آن نباشد؟ اگر متکی به علم فصاحت و بلاغت زمان نزول خود نبود که نمی‌توانست با مخاطب خود ارتباط برقرار سازد. همچنین است در مورد علمی مثل فلسفه و کلام که هم — با وجود برهین فلسفی و عقلی — مؤثر در قرآن‌اند و هم متأثر از آن.

غیرقابل تعلیم و تعلم بودن قرآن

در این بخش لازم است بین فهم ظواهر قرآن و ساخت قرآن تفکیک قایل شد؛ زیرا فهم ظاهر قطعاً قابل تعلیم و تعلم است، چنانچه خود قرآن این تعلیم و تبیین را بر عهده پیامبر نهاده و گفته: «و أنزلنا إلیک

الذکر لتبیین للناس ما نزل إليهم و لعلهم يتفكرون» (نحل/۴۴)؛ پس فهم ظاهر قرآن آموختنی است؛ هر چند فهم باطن آن برای عموم، میسر نباشد. ساخت قرآن اما، تا کنون از عهده بشری بر نیامده و حتی طبق ادعای خود قرآن حتی پیامبر - که خود، معلم قرآن است - نمی‌تواند دخل و تصرفی در آن داشته باشد؛ آنجا که گفته «و لو تقول علينا بعض الأقاویل لأخذنا منه بالیمین ثم لقطعناه منه الوتین فما منکم من أحد عنہ حاجزین» (حاقه/۴۴-۴۶) این استدلالی است که فرد دین‌باور به راحتی می‌پذیرد زیرا قرآن را پیش‌تر پذیرفته و دوری که به وجود می‌آید هم برای او دوری جایز است. اما چنان‌چه هدف، اثبات غیرقابل تعلیم و تعلّم بودن ساخت قرآن برای فردی که اعتقادی به قرآن ندارد، باشد باید به تاریخ استناد جسته و گفته شود که اگر چنین بود، در طول تاریخ دشمنان و مخالفان قرآن حتماً چنین تعلیم و تعلمی را انجام داده و تا کنون صدها کتاب مانند قرآن می‌نوشتند. این موضوع با همین عنوان و به استقلال، در کلام خویی دیده نمی‌شود؛ ولی از لابه‌لای متن او دقیقاً چنین برداشتی می‌شود که قرآن قابل تعلیم و تعلّم نیست، چون چنین اتفاقی نیفتاده است.

بررسی شواهد و قراین تاریخی وقوع معجزه

بررسی شواهد تاریخی برای معجزات غیر کلامی از دشوارترین امور و بلکه غیرممکن است؛ زیرا بجز شواهد نقلی هیچ دلیل رسمی دال بر وقوع یک حادثه - آن هم با مشخصات معجزه - در دست نیست؛ مثلاً در جریان تبدیل عصای حضرت موسی به اژدها و بلعیدن چوب‌دست‌های سحره توسط آن اژدها، به جز اخبار و نقل‌هایی که در این باره وجود دارد، شواهد دیگری در دسترس نیست. اگر این نقل‌ها را شونند، اثبات وقوع معجزات غیر کلامی، محال می‌شود و اگر به چنین نقل‌هایی استناد شود، باز امکان تحریف و دخل و تصرف در آن‌ها وجود دارد؛ مخصوصاً این که عواملی چون انگیزه‌های مخالفان و موافقان، منافع سودجویان و نقش غلات در هر دو گروه از یک سو، و عدم وجود امکانات برای ضبط دقیق اخبار صحیح از سوی دیگر در کنار سایر دلایل می‌توانند این احتمال را تقویت نمایند. لذا هر چه در تاریخ، به عقب برگردند، امکان اثبات وقوع حادثه‌ای که - فرضاً - پس از طی مراحل قبل، آن را معجزه بخوانند، کمتر می‌شود. استاد خویی معتقد است که اخبار معجزات پیامبران گذشته از نوع اخبار آحادی بوده و تعداد کمی آنها را نقل کرده‌اند و ما آنها را نه از راه تواتر اخبار، بلکه از راه تصدیق قرآن می‌پذیریم (خویی، ۱۳۹۳ ش، ص ۷۰۲). معجزات پیامبر اکرم (ص) اما، از راه تواتر ثابت شده‌اند؛ چه، هم به زمان حاضر نزدیک‌ترند و هم تعداد زیادی شاهد آن بوده‌اند و آن را نقل کرده‌اند به گونه‌ای که تبانی آنها بر دروغ عقلاً محال است (خویی، ۱۳۹۳ ش، ص ۱۵۱-۱۵۲).

بر ادعای محقق خویی، دو ایراد وارد است؛ اول این که تمام معجزات پیامبران گذشته همچون شفای کور، زنده کردن مرده و ... در حضور قلیل مردم نبوده و برخی از آنها مانند تبدیل آتش نمرود به گلستان، بلعیدن چوب‌دست‌های سحره فرعون توسط اژدهای موسی، باز شدن دریا برای بنی اسرائیل و ... را نیز تعداد کثیری از مردم دیده‌اند که شاید تعدادشان از تعداد روایان برخی آیات قرآن بیشتر باشد. دوم اینکه در مورد تواتر نیز، اقوال مختلفی بوده و برخی حداقل تعداد لازم برای تواتر را چهار نفر و برخی بالاتر می‌دانند

و برخی دیگر اساساً تبنای اجتماعی بر دروغ را محال نمی‌دانند و... با این وجود، چنان‌چه -از منظر فرد دین‌باور- استدلال به تواتر پذیرفتنی باشد، همچنان فردی که دین‌باور نیست، اصل تواتر را نمی‌پذیرد چه رسد به نحوه انتقال آن از آن دوره بسیار دور، تا زمان حاضر.

پس از استدلال بالا، خویی به سراغ سایر معجزاتی که به جز قرآن از پیامبر اسلام نقل شده، می‌رود. در مورد سایر معجزات پیامبر اسلام دو دیدگاه وجود دارد که اولی آن معجزات را نفی کرده و دومی معتقد به آنهاست. تنها آیه‌ای از قرآن که برای وجود یکی از آن معجزات به آن استناد شده، آیه ابتدایی سوره قمر است که در آن از انشقاق ماه می‌گوید. مابقی معجزات حسی پیامبر اسلام از قبیل رد الشمس، جاری شدن آب از انگشتان، تکلم سنگ‌ریزه‌ها و... در قرآن نبوده و طی روایات به ما رسیده که با فرض صحت، وثاقت روایت و عدم وجود تعارض در تمام آن احادیث، علیرغم اینکه به اعتبار اصل حجیت خبر واحد، برای اکثریت دین‌باوران -به جز فرقی همچون قرآن بسنده‌ها و مانند آنها- حجت است، اما هرگز یقین‌آور نبوده و تنها ایجاد ظن و گمان می‌نماید، ولو متاخم یقین باشد؛ مگر آنکه همچون استاد خویی، تواتر اخبار سایر معجزات پیامبر(ص) قبول شود که اساس تکیه بر تواتر این اخبار، پیش‌تر نقد شد.

در مورد آیه اول سوره قمر اما، آرای مختلفی وجود دارد که جملگی از صحابه نقل شده و البته برخی از آن آراء، این آیه را نه پیرامون سؤال مشرکان و به دنبال آن، وقوع معجزه پیامبر؛ و بلکه مربوط به روز قیامت می‌دانند (طبرسی، ۱۳۹۰ق، ج ۶، ص ۶۵؛ طباطبایی، ۱۳۶۰ش، ج ۳۷، ص ۱۱۰؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۷، ص ۵۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۳۱؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷، ص ۱۶۳). برخی بین درخواست مشرکین و وقوع شق القمر، فاصله تاریخی قائل‌اند و البته آن را منافی وقوع این معجزه نمی‌دانند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷، ص ۱۶۳)؛ هرچند قرآن پژوهان متأخر، سبب نزول را حادثه‌ای دانسته‌اند که همزمان یا اندکی پس از آن آیه نازل شده باشد (رمضانی، ۱۳۹۹ش، ص ۱۴). در تفسیر و تبیین آیه نیز چون فعل «انشق» مجهول آمده و فاعلش معلوم نیست و از طرفی سیاق نیز علی‌رغم نزدیکی به قول اعجاز، می‌تواند مؤید قول هر دو گروه باشد، لذا نمی‌توان رأی به صراحت قرآن در مورد نزول این آیه برای اعجاز پیامبر داد. با فرض اینکه بتوان چنین کاری کرد، برای افرادی که خود قرآن را قبول ندارند، چنین استدلالی «دور» به حساب می‌آید؛ به این ترتیب که پذیرش هر یک از دو موضوع اعجاز پیامبر و اعجاز قرآن منوط به پذیرش دیگری خواهد بود.

آیت‌الله خویی اما، در استدلال خود برای بروز آن معجزات از پیامبر اسلام، یک دلیل عقلی هم آورده که برای غیرمسلمانان در آن نیز دور است. خاتم پیامبران باید افضل آنان نیز باشد، لذا وقتی افضل است پس بر تمام آنچه آنان انجام داده‌اند و بلکه بهتر از آنها تواناست. این ادعا از دو جهت باطل است. یکی اینکه این موضوع نهایتاً امکان توانایی را می‌رساند نه قطعیت صدور؛ چنانچه در همین گزارشات موجود هیچ نشانه‌ای در وقوع تمام معجزات پیامبران پیشین توسط پیامبر خاتم وجود ندارد. دوم این که این دلیل برای کسانی مانند یهود و نصارا که پیامبر را به عنوان پیامبر خاتم قبول ندارند، قابل قبول نیست چه رسد به کسی که اصلاً ادیان ابراهیمی را نپذیرفته باشد. قول به خاتمیت پیامبر اسلام از قرآن اقتباس شده و حتی اگر زمانی در اصل عهدین بوده، در عهدین امروزی به صراحت وجود ندارد. مثلاً یک مسیحی، اگر

پیامبر اسلام را افضل بر حضرت عیسی می‌دانست که یک لحظه هم به آیین خود باقی نمی‌ماند و هرآینه پیرو پیامبر اسلام می‌شد؛ از طرف دیگر چنین فردی پذیرش استدلال خویی را منوط به پذیرش قرآن گرفته و آن را دور می‌داند.

استاد خویی در ادامه، شبهاتی که به عدم وجود سایر معجزات قائل‌اند را رد کرده و در نهایت، سایر معجزات پیامبراعظم به جز قرآن را پذیرفته و یکی از امتیازات این معجزات حسی را نسبت به معجزات سایر پیامبران گذشته، قرب زمانی آنها به دوره حاضر می‌داند. این امتیاز، گرچه کاملاً صحیح بوده و به معنای واقعی کلمه، یک امتیاز به حساب می‌آید؛ لیکن همچنان همان مشکل قبلی را در اثبات وقوع یک امر تاریخی با شواهد غیرنقلی داراست.

اخیراً در مورد «شق القمر» نظریه‌ای از سوی دانشمندان ارائه شده مبنی بر اینکه وجود کمر بند سنگی که کره ماه را به دو بخش تقسیم می‌کند، تنها در صورتی ممکن است که زمانی را -در طول دوره عمر ماه- برای کره ماه در نظر بگیرند که در آن زمان، این کره از وسط به دو نیم‌کره منشق شده و سپس آن دو نیم‌کره دوباره با هم پیوند خورده باشند (Zaghloul El Naggar, 2004, p41-43). این موضوع هرچند اعجاب برخی از دین‌باوران را برانگیزد، لیکن هیچ دلیلی برای اثبات غیرنقلی معجزه شق القمر نیست؛ چون اولاً هنوز انشقاق ماه از راه علمی ثابت نشده است و ثانیاً زمان آن پدیده، نیز مشخص نیست. اگر در آینده وقوع آن ثابت شود و نیز معلوم شود که زمان دقیق این انشقاق در ماه، دقیقاً با تاریخ انجام شق القمر از سوی پیامبراکرم، تطبیق می‌کند می‌توان آن را به عنوان یک دلیل و شاهد غیر نقلی برای وقوع معجزه آن حضرت در نظر گرفت.

از آنچه گفته شد برمی‌آید که اثبات یقین‌آور وقوع معجزات حسی کاملاً بعید و تقریباً محال است؛ درحالی که در مورد اعجاز قرآن این‌گونه نیست، چون قرآن از جنس کلام و هم‌اکنون نیز در دسترس است، به عنوان یک سند و شاهد برای ادعای خود به حساب می‌آید. به عبارت دیگر تنها پدیده‌ای است که برایش ادعای اعجاز شده، اکنون در دسترس ما بوده و قابل مشاهده و بررسی است. حتی اگر سایر معجزات پیامبر اسلام پذیرفته شوند، باید دانست که آنها محدود به زمان خود بوده و برای مخاطب امروزی غیرقابل مشاهده است، درحالی که قرآن از جنس کلام بوده و برای همیشه باقی می‌ماند. استاد خویی نیز این مطلب را قبول کرده و گفته است: «اما معجزات دیگر آن حضرت گرچه بسیارند، تمام آنها به زمان خود پیامبر اختصاص داشته و هیچ کدام جاودانی نبوده است» (خویی، ۱۳۹۳ش، ص ۱۷۳) ایشان علاوه بر این، همین مطلب را لازمه دین خاتم دانسته و معتقد است: «نبوت جهانی و جاودانی، معجزه‌ای جهانی و جاودانی لازم دارد و چنین ویژگی مخصوص قرآن است» (خویی، ۱۳۹۳ش، ص ۱۷۰).

چنانچه گفته شود وجود قرآن در حال حاضر نیاز به اقامه دلیل برای وقوع آن در گذشته ندارد، همچنان شبهه نزول قرآن در زمان حیات پیامبر(ص) و مصونیت آن از تحریف در ادوار مختلف باقی است. آیت‌الله خویی اصالت قرآن را با تمسک به اصل «پذیرش خبر متواتر» ثابت کرده و می‌گوید: «مسلمانان به رغم اینکه بر متواتر بودن اصل قرآن اتفاق نظر دارند ... قائل‌اند که قراءات متواتر نیستند و ما نیز همین قول را اختیار کردیم» (خویی، ۱۳۹۳ش، ص ۲۰۵). با این حساب، چنانچه قول استاد خویی در اثبات تواتر

قرآن در نزول و نیز عدم تحریف آن تا کنون از راهی بجز خود قرآن، بی‌اشکال و دارای استدلال‌های تمام فرض شود، می‌توان گفت ایشان در اثبات این مرحله از وقوع معجزه موفق بوده‌اند. آیت‌الله خویی برای عدم تحریف قرآن اما، دلایلی به شرح زیر اقامه کرده و در بخش‌های دیگر کتاب، موضوع تحریف قرآن را موضوعی خرافی و داستانی واهی و بی‌اساس خوانده است (خویی، ۱۳۹۳ ش، ص ۳۴۷). اما دلایل ایشان عبارتند از:

الف. اجماع؛ که راجع به آن گفته است: «مشهور در میان علما و محققان شیعه، بلکه مورد قبول همگان، قول به عدم تحریف قرآن است» (خویی، ۱۳۹۳ ش، ص ۲۶۹)؛ بدیهی است اجماع علمای مسلمان اولاً برای موافقان، حجت قاطع که منجر به یقین شود نیست و ثانیاً برای مخالفان به طریق اولی حجت ندارد.

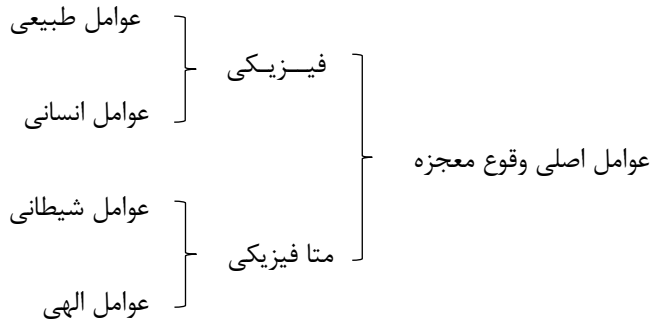
ب. دلایل نقلی؛ از قرآن به آیات ۹ سوره حجر و ۴۱ و ۴۲ سوره فصلت و از سنت، به اخبار ثقلین و تجویز قرائت قرآن در نماز از سوی اهل بیت استناد کرده است (خویی، ۱۳۹۳ ش، ص ۲۷۷-۲۸۲)؛ در این استدلال نیز برای مخالفان قرآن و سنت، ایراد دور وجود دارد.

ج. دلایل تاریخی-عقلی: این بخش از استدلال استاد خویی، امکان وقوع تحریف در زمان خلفا و پس از آنها را به صفر نزدیک کرده (همان، ص ۲۹۲-۲۹۹) و در زمان‌های بعد نیز وجود نسخه‌های متعدد و واحد از قرآن، عملاً امکان تغییر در آن را منتفی کرده است. لذا این بخش از کتاب البیان، می‌تواند به عنوان دلیلی قابل ارائه به مخالفان برای عدم تحریف و تغییر قرآن از زمان نزول تا کنون باشد.

بررسی «دلالت معجزه»

در آخرین مرحله، پس از پذیرفتن و عبور از چهار مرحله قبلی، محقق باید ثابت نماید که وقوع معجزه چگونه بر ادعای اولیه مدعی آن دلالت می‌کند. بر فرض اینکه هزاران سال قبل، فردی گفته باشد من فرستاده خدایم و دلیل این ادعا این است که عصا را به اژدها تبدیل می‌کنم و برای ما نیز -با توجه به مفاد چهار مرحله قبلی- ثابت شود که عملی که او انجام داده از جنس معجزه بوده و واقعاً هم اتفاق افتاده است؛ حال باید دید چه ارتباطی بین این عمل و ادعای او مبنی بر فرستاده شدن از سوی خدا، وجود دارد؟

برای پاسخ به این پرسش، چهار حالت نسبت به منبع انجام آن کار باید بررسی شود؛ اینکه کاری که او انجام داده یا منبعی طبیعی دارد، یا بشری، یا شیطانی و یا الهی. دو گونه نخست را می‌توان عوامل فیزیکی نامید و دو گونه دیگر را عوامل متافیزیکی. به این ترتیب عوامل اصلی انجام معجزه را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی می‌شود:



چنانچه برای منبع اصلی معجزه، تقسیم‌بندی فوق در نظر گرفته شود طبق تعریفی که از معجزه ارائه شد، سه عامل اول حذف شده و تنها عامل پایانی باقی می‌ماند؛ زیرا معجزه نه تنها نباید ناشی از عوامل طبیعی باشد، بلکه باید خارق آن هم باشد؛ قابل تعلیم و تعلم هم که نیست پس ناشی از عامل انسانی هم نمی‌تواند باشد؛ از آنجا که نباید شری در آن باشد لذا عوامل شیطانی هم در آن راه ندارند؛ پس تنها گزینه‌ای که می‌ماند اینست که معجزه ناشی از عوامل الهی باشد. ضعف این استدلال در این است که عوامل فیزیکی در مراحل گذشته برطرف شده‌اند، لیکن مشکل عمده در انتخاب یکی از عوامل متافیزیکی است. یعنی همان که مخالفان پیامبر اسلام دچار آن شده و در نهایت آن را به عوامل شیطانی نسبت دادند. این، مشکلی لاینحل است که همچنان در معجزات حسی وجود دارد و نمی‌توان رابطه‌ای را نشان گرفت و آن را به عنوان دلیل برای اثبات ادعای مدعی نبوت، اقامه کرد. مثلاً زنده‌شدن مرده را چگونه می‌توان به عوامل شیطانی یا الهی نسبت داده، یکی را قبول و دیگری را رد کرد؟ با چه معیاری می‌توان فرد زنده‌شده را انسان نیکی فرض کرده و زنده‌شدن آن را خیر دانست، یا بالعکس، فرد زنده‌شده را انسان خبیثی فرض کرده و زنده‌شدن آن را شر دانست؟ بنابراین شناسایی شر، مورد اتفاق همگان نیست. مثلاً در قضیه بازشدن دریا برای بنی اسرائیل، عده‌ای نجات یافته و عده‌ای غرق شدند که نمی‌توان بدون اتکا به گزاره‌های کلامی، نشانه‌ای برای بدی هلاک‌یافتگان یافت مگر اینکه آنها به دنبال گروهی به نام بنی‌اسرائیل بودند که آن هم می‌تواند دلایل دیگری داشته باشد؛ چنانچه هر تعقیبی شر نیست و چه بسا خیر باشد. اما در سایه گزاره‌های کلامی است که با اتکا به قرآن برای دین‌باور ثابت می‌شود در نجات بنی‌اسرائیل و هلاکت فرعونیان هیچ شری نیست. یا تشخیص اینکه آنچه مشاهده‌گران مقابله موسی با سحره دیدند از دید آنها شر بود یا خیر، خود می‌تواند یک سؤال باشد؛ زیرا آنها دیدند اژدهایی هولناک چندین مار را بلعید. بنابراین، برای شربودن یا شرنبودن این پدیده‌ها نمی‌توان نشانه‌ای جز گزاره‌های کلامی که تنها برای دین‌باور قابل قبول است، یافت؛ چه رسد به دلالت معجزه بر ادعای مدعی نبوت.

در بررسی آنچه آیت‌الله خویی در کتاب البیان آورده، این اشکال پررنگ‌تر می‌شود؛ زیرا قید اینکه شری در آن نباشد در تعریف علامه طباطبایی بود و استاد خویی اصلاً چنین موضوعی را مطرح نکرده بودند. بنابراین شاید بتوان گفت ایشان به همین دلیل که ذکر شد مبنی بر اینکه نمی‌توان شاخصه‌ای غیر کلامی برای خیر و شربودن همه معجزات پیامبران ارائه داد، از ذکر این قید خودداری نموده است. هر چند قول به این معنا برای ما بعید است؛ چون عادت استاد، بحث در مورد اعتقادات و رد شبهات است و اگر به چنین موضوعی تظن داشت، حتماً راجع به آن بحث می‌کرد. لذا احتمال غفلت او از این موضوع پررنگ‌تر است. در مورد قرآن اما، موضوع متفاوت است؛ زیرا خود قرآن در متن، بیان‌گر دیدگاه و نظریات خود پیرامون کلیات نظام هستی و موجودات آن و مخصوصاً انسان‌ها بوده و حتی تصویری واضح از دنیای پس از مرگ، قیامت، بهشت، دوزخ، و حتی مکالمات روز قیامت و... را ارائه می‌دهد. لذا اگر آیت‌الله خویی در مراحل قبلی توانسته باشد اعجاز قرآن را ثابت کند، این مرحله خود به خود ثابت شده است؛ زیرا با پیش‌فرض قبول قرآن به عنوان یک کتاب آسمانی، به راحتی می‌توان ادعای آورنده آن مبنی بر اینکه از سوی چه کسی

است، چه هدفی دارد و ... را دریافت. لذا می‌توان گفت یکی از مزایای قرآن به عنوان معجزه‌ای از جنس کلام، این است که در خلال متن خود، دلالت خود بر ادعای آورنده‌اش را تبیین نموده است. صاحب کتاب البیان در دلالت معجزه همچنین، اشاره‌ای به حسن و قبح الهی می‌کند، و ضمن نقد نظر اشاعره که اعتقادی به حسن و قبح عقلی ندارند، می‌فرمایند همین حسن و قبح عقلی ایجاب می‌کند که خداوند، معجزه را تنها در اختیار پیامبران راست‌گو قرار دهد، نه دروغ‌گو (خوبی، ۱۳۹۳ ش، ص ۵۵). آیت الله خوبی البته مانند بسیاری از علمای دیگر، معتقد است که بین معجزه و صدق ادعای آورنده‌اش رابطه‌ای منطقی وجود دارد (خوبی، ۱۳۹۳ ش، ص ۵۳-۵۴؛ مطهری، ۱۳۷۸ ش، ج ۴، ص ۴۲۲) که هرگز اعتباری و قراردادی نیست و عنایت ویژه خدا به آن پیامبر ایجاب می‌کند که به او قدرتی دهد که سایرین ندارند پس صدور معجزه از پیامبر، تخصیص فعلی خدا بر نبوت اوست (جوادی آملی، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۴-۱۵). این دیدگاه، مخالفانی دارد که معتقدند معجزه دلالت برهانی بر نبوت نداشته و اگر دلالتی باشد اقماعی است؛ زیرا نخبگان جامعه و خواص، نیازی به معجزه نداشته و با ادله عقلی سر و کار دارند و در مقابل، این عوامند که با معجزات، اقماع می‌شوند (پییمان، ۱۳۳۶ ش، ص ۱۵-۱۶؛ شریعتی، ۱۳۹۳ ش، ص ۵۰۲-۵۰۶). بر فرض قبول دیدگاه مخالفان - که نقدهایی نیز بر آن وارد است - قرآن کریم در این دیدگاه نیز از سایر معجزات، استثنا می‌شود؛ زیرا از جنس کلام است و در متن خود راستی ادعای پیامبرش را تصدیق می‌کند. لذا اگر استاد خوبی در مراحل قبل موفق بود، از این مرحله به آسانی و به توفیق، عبور می‌کرد.

آیت‌الله خوبی در پایان بحث به نکته‌ای اشاره کرده که شاید روح و جان هر خواننده شیعه مذهبی را به انوار قدسیه ولایت علوی جلا دهد، لیکن برای فردی که مقدمات ایشان را قبول نکرده هیچ دلیل قاطعی به حساب نمی‌آید؛ و آن این جمله است که «تصدیق علی بن ابیطالب علیه‌السلام به اینکه قرآن معجزه است، خود به تنهایی دلیل بر وحی‌انیت الهی قرآن است؛ زیرا ممکن نیست تصدیق آن حضرت از روی جهل و ناآگاهی باشد» (خوبی، ۱۳۹۳ ش، ص ۱۱۶). پرواضح است که چنین استدلالی - با فرض پذیرش قطعی صدور آن روایت از حضرت امیر - برای کسی که ولایت و حجیتی برای آن اقوال حضرت قائل نیست، قابل اقامه نخواهد بود. اما برای کسی که ایشان را امام منصوب الهی و مفترض الطاعة دانسته و ولایت او را قبول کرده نیز موضوع اعجاز قرآن کاملاً حل شده است، زیرا حتماً در مراحل پیش از لزوم قبول ولایت، به لزوم قبول قرآن پرداخته است. لذا این مطلب - برخلاف گفته استاد خوبی - دلیل اعجاز و حتی دلیل وحیانی بودن قرآن به حساب نیامده و تنها به عنوان عاملی برای استحکام قلوب مؤمنین به قرآن و عترت است.

نتیجه‌گیری

۱. قبل از مطالعه آثار آیت‌الله خوبی می‌توان انتظار داشت که او به عنوان یک دانشمند شیعی و اصولی، نهایت تلاش خود را برای استفاده از عقل در اثبات گزاره‌های کلامی خود به کار گیرد. لیکن در خلال نوشتار، موارد متعددی ذکر شد که یا از قلم عقلایی استاد خوبی بازمانده‌اند و یا تنها برای فرد دین‌باور قابل قبول بوده و نمی‌توان آن دلایل را در محاجّه با مخالفان، اقامه نمود.

۲. برای اثبات معجزه، پنج مرحله برشمرده شد که عبارتند از: ماهیت معجزه، امکان وقوع معجزه، شناسایی معجزه، دلایل وقوع معجزه و دلالت معجزه بر دعوی رسالت. سپس آرای آیت‌الله خویی ذیل هریک از عناوین خسته فوق بررسی شد.

۳. تعریف استاد خویی در ماهیت و چیستی معجزه شامل عواملی چون: عجز بشر از هم‌آوردی، خرق عادت و متکی نبودن به علوم طبیعی و نظری است؛ هرچند نسبت به دخالت عامل ربوبی، سکوت کرده‌اند.

۴. استاد خویی، امکان وقوع معجزه و حتی ضرورت وجود آن را با پیش‌فرض‌هایی اثبات نموده که از اعتقادات مؤمنان به قرآن بوده و برخاسته از متن قرآن است؛ لذا می‌توان گفت در این بخش از استدلال ایشان، دور وجود دارد.

۵. مرحله سوم، شناسایی معجزه است که در آن، ماهیت معجزه اثبات می‌شود. برای اثبات عجز بشر از هم‌آوردی قرآن خویی به تحدی استدلال نموده که ممکن است مخالفان، آن را با امکان تحدی در آینده رد کنند. خرق عادت اما، هرچند در سایر معجزات نبوی وجود دارد، لیکن در مورد قرآن معنا ندارد چون از جنس کلام است و از وقایع طبیعی به حساب نمی‌آید. اما، در اثبات عدم اتکای معجزه به علوم، آیت‌الله خویی تأکید کرده‌اند که ادبیات قرآن بر ادبیات زبان عربی استوار است؛ پس نمی‌توان عدم اتکای قرآن به علوم نظری را ثابت کرد. نیز در استدلال او پیرامون امکان نقلی، عقلی و شرعی ادعای مدعی نبوت، دور وجود دارد. دیگر، علی‌رغم اینکه استاد خویی، دومین شرط از شروط سه‌گانه معجزه را «وقوع دقیق آنچه مدعی ادعا نموده» بیان کرده لیکن استدلالی برای آن نیاورده است.

۶. مرحله چهارم، بررسی شواهد و قراین تاریخی مبنی بر وقوع معجزه است که برای سایر معجزات نبوی، تقریباً محال بوده و برای قرآن نیز تنها در صورتی قابل اثبات است که تواتر آن پذیرفته شود. آیت‌الله خویی اما، هر دو گروه معجزات نبوی را قبول کرده که استدلالش برای انشقاق ماه از قرآن برآمده و دور به حساب می‌آید. اما چنانچه مفاد کتاب البیان در اثبات تواتر و نیز عدم تحریف قرآن -از طرق غیرقرآنی- پذیرفته شود، باید گفت استاد خویی در اثبات این مرحله از وقوع معجزه برای قرآن کریم موفق بوده است.

۷. مرحله پایانی، دلالت معجزه است که پیرامون قرآن، اگر مراحل قبل اثبات شوند، این مرحله خودبخود اثبات شده است. این در حالی است که صاحب البیان، در بیان چیستی معجزه، شرط داشتن منبع ربوبی و عدم ورود شیطان به آن را اصلاً ذکر نکرده بود؛ بنابراین استدلال او در این بخش نیز ناتمام مانده است.

۸. در نتیجه می‌توان گفت، استدلال آیت‌الله خویی در کتاب البیان برای اعجاز قرآن، یا با پیش‌فرض پذیرش قرآن ممکن بوده که در آن دور است؛ و یا تمام نبوده و با شیوه اثبات معجزه هماهنگی ندارند، بجز مرحله چهارم که در آن، تواتر و عدم تحریف قرآن را بدون استفاده از آیات قرآن، ثابت کرده‌اند.

منابع

قرآن کریم

- ابن‌عاشور، محمدالطاهر بن محمد، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه‌التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
 ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، محمدرضا تجدد، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۱ش.
 پیمان، حبیب‌الله، *برداشت‌هایی درباره فلسفه تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۳۶ش.

- جوادی آملی، عبدالله، وحی و نبوت در قرآن، تهران، الزهراء، ۱۳۷۶ش.
- حکیم، سیدمحمدباقر، علوم القرآن، قم، مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۱۷ق.
- حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام، ۱۳۷۵ش.
- خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، سیدجعفر حسینی، تهران، دار الثقلین، ۱۳۹۳ش.
- رضائی، رضا، تحلیل روایات اسباب نزول قرآن با رویکرد تاریخ‌مندی، دانشگاه آزاد جیرفت، فصلنامه مطالعات قرآنی، ۱۳۹۸ش.
- زمخشری، جارالله، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- شریعتی، علی، اسلام شناسی، تهران، شرکت انتشارات قلم، ۱۳۹۳ش.
- صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۳۸۵ق.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین، اعجاز قرآن، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۲ش.
- _____، المیزان فی تفسیر القرآن، سیدمحمدباقر موسوی، تهران، سعیدنو، ۱۳۶۰ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار مکتبه الحیاة للتبایع و النشر، ۱۳۹۰ق.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
- کلباسی، زهرا، احمدنژاد، امیر، دلالت آیه نهم سوره حجر بر تحریف‌ناپذیری قرآن، مید، دوفصلنامه کتاب قیوم، شماره، ۱۳۹۶ش.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
- مصباح، محمدتقی، قرآن شناسی، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵ش.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸ش.

Zaghloul El Naggar, 2004. *Treasures in the Sunnah - A Scientific Approach*, pub. Al-Falah Foundation for Translation, Publication, and bistrbu tion.

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: آهنگران محمدرَسُول، حسینی پور محمد، سنجش مطابقه‌ای مبحث اعجاز قرآن در دیدگاه آیت‌الله خویی و علامه طباطبایی با رویکرد انتقادی به کتاب «البیان»، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۴، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۲، صفحات ۴۸-۳۰.